

بصیر همت

نوال حراری در کتاب جدیدش ،،پیوند ،،بحثی در مورد پاپولیزم و دموکراسی دارد که بخش از آن را جهت مطالعه دوستان پیشکش می نمایم

پاپولیزم چیست و پاپولیست ها چگونه سیاستمدارانی اند

اصطلاح پاپولیزم، یک اصطلاح لاتین بمعنی ”مردم“ است .در دموکراسی ،مردم تنها منبع مشروع اقتدار سیاسی در نظر گرفته میشود . فقط نمایندگان مردم باید صلاحیت اعلان جنگ ،تصویب قوانین و افزایش تکس و مالیات را داشته باشند . پاپولیست ها این اصل دموکراتیک را گرامی میدارند ، مگر به نحوی به این باور اند که یک حزب یا یک رهبر واحد باید تمام قدرت را در دست داشته باشد .و بطریق مرموز و عجیب سیاسی ،پاپولیست ها موفق میشوند تا یک قدرت نامحدودی را در ظاهر بدون عیب و نقص پایه گذاری نمایند.

واضحترین ادعای پاپولیست ها اینست که، انها به تنهایی نماینده واقعی مردم اند . از انجایی که در دموکراسی ها قدرت سیاسی باید تنها در دست مردم(از طریق نهاد های چون پارلمان ، نهاد های مستقل حقوقی، قضایی ، مدنی و رسانه های آزاد .م) باشد. پاپولیست ها به این باور اند که انها باید تمام قدرت سیاسی را در دست داشته باشند . اگر حزبی غیر از پاپولیست ها در انتخابات پیروز گردد، از نگاه پاپولیست ها این پیروزی بدین معنی نیست که این حزب رقیب،اعتماد مردم را جلب نموده و حق تشکیل دولت را دارد، بلکه بدین معنی است که انتخابات جعل شده و رای مردم دزدیده شده و یا مردم فریب داده شده اند . باید تاکید نمود که برای بسیاری از پاپولیست ها این یک باور واقعی است تا یک بازی تبلیغاتی، حتی اگر انها سهم کمی از آراء را بدست آورند، اعتقاد پاپولیست ها اینست که انها نماینده واقعی مردم اند و چنین استدلال می نمایند که دشمنان مردم ، مردم را اغوا نموده تا بر خلاف خواست واقعی شان رای دهند .

به گفته یان ورنر مولر ،فیلسوف سیاسی المانی، این ویژگی مشخص پاپولیزم است ، چیزی که شخصی را به پاپولیست تبدیل می نماید اینست که :

ادعا کند که وی به تنهایی نماینده مردم است و هرکسی که با وی مخالف است ،چه بیروکرات های دولتی ، چه گروه های اقلیت یا حتی اکثریت رای دهندگان ، یا از آگاهی کاذب رنج می برند یا واقعا بخشی از مردم نیستند .بهمین دلیل است که پاپولیزم دلیل مهلک برای دموکراسی است ، در حالیکه دموکراسی موافق است که مردم تنها منبع مشروع قدرت

اند ، مگر دموکراسی بر این تاکید دارد که مردم هرگز یک وجود واحد نیستند و نمیتوانند اراده واحدی داشته باشند .

مردم هر جغرافیایی اعم از ونزیویلیایی، المانی، یا ترکی از گروه‌های مختلف و یا نظریات ،اراده و نمایندگان متعددی تشکیل شده اند و هیچ گروهی ، از جمله گروه اکثریت ،حق ندارد گروه‌های دیگر را از میان مردم حذف نماید .این تنها اصلی است که دموکراسی را به یک گفتمان تبدیل می نماید .برگزاری گفتگو مستلزم وجود چند صدای مشروع است .اما اگر مردم فقط یک صدای مشروع داشته باشند، نمیتوان گفتگو کرد ،بلکه تک صدایی همه چیز را دیکته می نماید .بنابراین پاپولیسم ممکن است ادعا کند که بر اصل دموکراتیک قدرت مردم باورمند است ،اما عملاً دموکراسی را از معنی تهی می نماید و بدنبال ایجاد دکتاتوری است .پاپولیسم دموکراسی را به روش دیگر ، ظریف تر ، اما بهمان اندازه خطرناک ، تضعیف می نماید .پاپولیست ها با ادعای اینکه آنها به تنهایی نماینده مردم اند استدلال می نمایند که :

مردم نه تنها منبع مشروع اقتدار سیاسی اند ، بلکه منبع مشروع همه نیرو و قدرت اند ، و هر نهادی که اقتدار خود را از هر منبعی غیر از خواست مردم بگیرد ، ضد دموکراتیک است . در نتیجه پاپولیست ها به عنوان نمایندگان خود خوانده مردم ، نه تنها اقتدار سیاسی بلکه همه انواع اقتدار را در انحصار خویش می آورند و نهاد های مانند رسانه ها ،دادگاه ها و دانشگاه ها را تحت کنترل میگیرند .در حقیقت پاپولیست ها با به افراط در آوردن اصل دموکراسی، خود به توتالیتزر تبدیل میگردند .

در واقع در حالیکه دموکراسی به معنی اینست که اقتدار در حوزه سیاسی از مردم ناشی میشود ،اما اعتبار و موقعیت سایر منابع در حوزه های دیگر قدرت را انکار نمی نماید . همانطوریکه در بالا بحث شد، در یک دموکراسی رسانه های مستقل ، دادگاه ها و دانشگاه ها مکانیزم های خود اصلاحی ضروری اند که از حقیقت حتی در برابر اراده اکثریت محافظت می نمایند. بعنوان مثال :

استادان زیست شناسی ، بیولوژی، ادعا می نمایند که انسان از میمون ها تکامل یافته اند ، زیرا شواهد این موضوع را تایید می نمایند ،حتی اگر اکثریت غیر از این باور را داشته باشند.یا، روزنامه نگاران میتوانند فاش سازند که یک سیاستمدار محبوب رشوه گرفته است، و اگر شواهد قانع کننده ای در دادگاه ارایه شود، حتی اگر اکثریت مردم این را باور نداشته باشند ، قاضی ممکن است ان سیاستمدار را به زندان بفرستد .

همانطوریکه در مقدمه دیدیم،پاپولیست ها استدلال می نمایند که :
قدرت، تنها واقعیت است، آنها از اینطریق بدنبال تضعیف یا تصاحب اختیارات نهاد های مستقلی اند که ممکن است با پاپولیست ها مخالفت نمایند .پاپولیست ها به این باور اند که :

در حالیکه قضات در مورد عدالت صحبت می نمایند ، اما این ترفندی است برا حفظ قدرت خود شان، روزنامه ها به واقعیت اهمیت نمیدهند آنها اخبار جعلی را منتشر می سازند تا مردم را گمراه سازند و به نفع روزنامه نگاران و گروه های که آنها را تامین مالی می

نمایند کار می کنند. حتی موسسات علمی نیز به حقیقت متعهد نیستند. زیست شناسان ، اقلیم شناسان ، اقتصاد دانان ، مورخان و ریاضیدانان گروه های اند که جیب خود را به قیمت خرچ مردم پر میسازند. در حالیکه این نوع استدلال ، در مجموع دیدگاه ناپسند انسانی است ، اما دو عنصر این تصورات را برای بسیاری جذاب جلوه میدهد.

اول: از انجاییکه همه تعاملات را به جنگ قدرت تقلیل میدهد ، واقعیت را ساده و وقایع مانند جنگ ، بحران های اقتصادی و افات طبیعی را اسان جلوه میدهد و چنین وانمود میسازد که هر چیزی که اتفاق می افتد ، حتی یک بیماری همه گیر ، مربوط به نخبگانی است که بدنبال قدرت اند .

دوم: دیدگاه پاپولیستی جذاب است زیرا گاهی اوقات درست است . هر نهاد انسانی در واقع خطاپذیر است و از سطحی از فساد رنج میبرد. برخی از قضات رشوه میگیرند ، برخی روزنامه نگاران عمدا مردم را گمراه میسازند. دانشگاه ها گاه گاهی گرفتار تعصب و تمایلات خویشاوندی میگردند. بهمین دلیل هر نهادی به میکانیزم های خود اصلاحی نیازمند است. اما از انجایی که پاپولیست ها معتقد اند که ، قدرت تنها واقعیت است، نمیتوانند بپذیرند که یک دادگاه ، یک رسانه یا یک رشته دانشگاهی برای اصلاح خود از ارزش حقیقت یا عدالت الهام گرفته و میگیرد.

در حالیکه بسیاری از مردم از پاپولیسم استقبال می نمایند زیرا انرا روایت صادقانه از واقعیت انسانی میدانند ، مردان قدرت مند به دلایل دیگری جذب ان میشوند. پاپولیسم به قدرتمندان یک مبنای ایدیولوژیک ارایه میدارد تا در حال تظاهر به دموکرات بودن عملا به یک دکتاتور تبدیل شوند. این امر بویژه زمانی مفید است که افراد قدرتمند بدنبال خنثی کردن یا تصاحب میکانیزم های خود اصلاحی دموکراسی اند. از انجایی که گفته میشود قضات ، روزنامه نگاران و استادان بجای حقیقت ، بدنبال منافع سیاسی اند ، قهرمان مردم ، مرد قدرتمند ، باید این موقعیت ها را کنترل نماید .، نه اینکه به انها اجازه دهد تا بدست دشمنان مردم بیفتد .

بهمین ترتیب از انجایی که ، از نگاه پاپولیست ها، حتی مقامات مسیول برگزاری انتخابات و انتشار نتایج ان نیز ممکن است بخشی از یک توطیه شوم باشد، انها نیز باید با افراد وفادار به این مرد قدرتمند جایگزین شوند. در یک دموکراسی که بخوبی کار میکند شهروندان به نتایج انتخابات ، تصمیمات دادگاه ها ، گزارش های رسانه ها و یافته های رشته های علمی اعتماد می نمایند ، زیرا شهروندان به این باور اند که این نهاد ها به حقیقت متعهد اند . مگر، هنگامیکه مردم فکر میکنند که قدرت تنها واقعیت است ، اعتماد خود را نسبت به این نهاد ها از دست میدهند ، دموکراسی فرومیریزد و قدرتمندان میتوانند قدرت امور را به دست گیرند .

دموکراسی به معنی اکثریت نیست ، بلکه به معنی آزادی و برابری برای همه است . دموکراسی ، نظامی است که آزادی های خاصی را برای همه تضمین می نماید که حتی اکثریت نمیتواند ان را سلب نماید . هیچیکس مخالف این اصل دموکراتیک نیست که در یک

دموکراسی، نمایندگان اکثریت حق تشکیل دولت و پیشبرد سیاست های دلخواه خود را در زمینه های زیادی دارد. اگر اکثریت خواهان جنگ باشد، کشور وارد جنگ میشود و اگر اکثریت خواهان صلح اند، کشور صلح را انتخاب می نماید. اگر اکثریت بخواهد مالیات ها را کاهش دهد، کاهش می یابد.

تصمیمات عمده در مورد امور خارجی، دفاع، آموزش، مالیات و بسیاری از سیاست های دیگر در دست اکثریت است، اما در یک دموکراسی، دوسبب حقوقی وجود دارد که از جانب اکثریت محافظت میشود.

اولی، شامل حقوق بشر است. حتی اگر ۹۹ فیصد از جمعیت بخواهد، یک فیصد باقیمانده را حذف نماید در یک دموکراسی این عمل ممنوع است. زیرا ابتدایی ترین حق بشر یعنی حق زندگی را نقض می نماید. این سبب حقوق بشر شامل بسیاری از حقوق اضافی، مانند حق کار، حفظ حریم خصوصی، آزادی رفت و آمد و آزادی مذاهب و ادیان اند. این حقوق ماهیت غیر متمرکز دموکراسی را تثبیت می نماید.

دومی، شامل حقوق مدنی است. اینها قواعد اساسی در بازی دموکراتیک اند. نمونه بارز آن حق رای است. اگر به اکثریت اجازه داده می شد که اقلیت را از حق رای خود محروم نماید پس از یک انتخابات، دموکراسی تمام می شد. همچنان میتوان از سایر حقوق مدنی چون آزادی های مطبوعات، آزادی های دانشگاهی و اجتماعات نام برد که رسانه های مستقل، دانشگاه ها و جنبش های مختلف را قادر می سازد تا دولت را به چالش بکشند. اینها همه حقوق کلیدی اند که سیاستمداران قدرتمند بدنبال نقض آنها اند.

انتخابات روشی برای کشف حقیقت نیست بلکه روشی برای حفظ نظم از طریق قضاوت در میان خواسته های متضاد مردم است. انتخابات آنچه را که اکثریت مردم میخواهند، بجای اینکه حقیقت است، مشخص می سازد. بعنوان مثال:

در جریان بحث در مورد حمله به عراق، در پی حملات یازدهم سپتامبر، دولت بوش ادعا نمود که صدام حسین در حالت توسعه صلاح های کشتار جمعی است و مردم عراق مشتاق ایجاد یک دموکراسی به سبک امریکایی اند و از امریکایی ها بعنوان نیروهای ازادخواه استقبال خواهند نمود. در اکتوبر ۲۰۰۲، نمایندگان منتخب مردم امریکا در کنگره با اکثریت قاطع به مجوز تهاجم رای دادند. این قطعنامه با اکثریت ۲۹۶ در برابر ۱۳۳ در کنگره و با اکثریت ۷۷ در برابر ۲۳ رای در سنای امریکا به تصویب رسید.

در روز های آغازین جنگ در مارچ ۲۰۰۳ نظر سنجی نشان داد که نمایندگان منتخب در واقع با توده وسیعی از رای دهندگان هم اهنگ بودند. اما حقیقت با آنچه دولت ادعا مینمود و اکثریت نیز به آن باور داشت با ادامه جنگ عراق اشکار شد که عراق هیچگونه سلاح کشتار جمعی ندارد و بسیاری از عراقی ها تمایلی به آزادی توسط امریکایی ها و یا ایجاد دموکراسی ندارند. و در اگست ۲۰۰۴ نظر سنجی دیگری نشان داد که ۶۷ درصد امریکایی ها به این باور بودند که تهاجم بر اساس فرضیات نادرست صورت گرفته و بعد از طی چند سال اکثریت امریکایی ها بر این تصدیق داشتند که تصمیم حمله بر عراق اشتباه فاجعه بار بود. پایان